

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

حدیثی درباره قیام روزه خواری

مرحوم صدوق (ره) از پدرشان به سند «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ حَمَّادٍ الرَّازِيِّ» حدیثی را نقل نموده که این روایت باید بسیار مورد توجه قرار گرفته و از رسانه‌های مختلف به گوش مردم برسد. امام صادق (علیه السلام) در روایت مذکور می‌فرماید: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ».^[1]

در ماه مبارک رمضان برخی به جهت وجود عذر شرعی مانند بیماری و سفر روزه نمی‌گیرند که بحثی ندارد و خداوند متعال نیز درباره آن‌ها می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ».^[2]

اما مورد روایت درباره افرادی است که یک روز از ماه مبارک رمضان را بدون عذر شرعی و با علم به وجوب روزه ماه مبارک رمضان افطار نموده و خداوند متعال را عصیان می‌کنند.

هر چند مجموعاً و با نگاه منصفانه جنبه اطاعت و روزه‌داری مردم غلبه داشته و مسئله روزه‌خواری بسیار کم است اما این مسئله، مسئله‌ای است که در حال حاضر در جامعه مطرح می‌باشد. به شاید تظاهر به روزه‌خواری بیشتر از سنوات قبل در جامع رایج شده باشد اما به این معنی نیست که افراد روزه‌گیر کمتر از افراد روزه‌خوار باشند.

در این‌که اگر شخص در ماه مبارک رمضان روزه را عمدی افطار نماید کار حرام و گناهی انجام داده و عقوبت اخروی دارد شکی نیست. مگر این‌که بعداً توبه و استغفار نماید که عقاب از وی برداشته شود. اما نکته حائز اهمیت این است که اثر وضعی بسیار بسیار خطرناکی در روایت مذکور برای این عمل ذکر شده است.

حضرت می‌فرماید: این شخص به این گمان نباشد که روزه‌ای را افطار نموده و قصد نداشته خود را مانند مقدسین قرار دهد. بلکه اثر وضعی آن این است که روح ایمان از این شخص خارج می‌شود.

ظاهر روایت این است که اگر شخص یک افطار عمدی کرد ولو سایر مسائل زندگی وی مانند معاملات و حتی در نماز خواندن یا پرداخت خمس و زکات درست باشد، وضع و جنبه‌ای از روح و قلب که پذیرش ایمان دارد و حرف حق را قبول می‌کند و بین حق و باطل را تشخیص می‌دهد از وی خارج می‌شود و این شخص مصداق «وَطُيْعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^[3] و «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^[4] می‌شود؛ لذا موعظه نسبت به وی اثر گذار نیست.

توضیح مطلب این‌که در روایتی دیگر چنین آمده است که پیامبران دارای پنج روح، در مرحله بعد مؤمنان دارای چهار روح و در مرحله بعد کفار دارای سه روح هستند. معنای روایت مذکور این نیست که در اشخاص تعدد روح وجود دارد، بلکه به معنای

شئون نفس انسان و داشتن مراتب مختلف برای روح انسان است؛ کما این که می‌گوئیم نفس انسان دارای قوایی مانند غضبیه، تخیل، شهوئیه و... است.

در انبیاء روح القدس، روح الایمان، روح القوة، روح الشهوة و روح البدن است. با روح القدس آمادگی دریافت وحی را پیدا می‌کنند و خدای تبارک و تعالی از باب «يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^[5] در آنها قوه‌ای قرار می‌دهد که قدرت دریافت وحی را دارند لذا سایر مردم غیر از انبیاء قدرت دریافت وحی را ندارند. بحثی وجود دارد چرا خداوند متعال این فضیلت را به انبیاء اعطاء نموده اما به سایرین نداده است که در محل خود باید مورد بررسی قرار گیرد.

روح الایمان دو خصوصیت دارد: الف- انسان را به سمت فهم دستورات الهی و انجام عبادت و اطاعت خدای تبارک و تعالی هدایت می‌کند. ب- امر می‌کند که برای خدای تبارک و تعالی شریک قائل نشویم.

به سبب روح القوة قدرت مقابله با دشمن یا کسب حلال و امرش معاش را بدست می‌آورد. با روح الشهوة قدرت بر استفاده از لذائذ حلال دنیا را کسب می‌کند و با روح البدن حرکت می‌کند. این تقسیم در فلسفه یا علوم دیگر با عنوان تقسیمات قوای نفس ذکر شده است.^[6]

اثر وضعی این که شخصی افطار عمدی کند خروج روح الایمان از این شخص بوده و بعد از آن قابلیت و صلاحیت انجام سایر عبادات مانند خواندن نماز، پرداخت زکات و حتی کسب حلال را نیز ندارد تا جایی که به حد قائل شدن شریک برای خدای تبارک و تعالی نیز می‌رسد.

هر چند ملازمه بین خروج روح الایمان و «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» در جایی ذکر نشده است اما چنین به نظر می‌رسد این مسئله محقق خواهد شد.

در همین روایت، اصبغ ابن نباته نقل می‌کند که شخصی خدمت امیرالمومنین (علیه السلام) عرض کرد برخی مردم عقیده دارند که شخص مومن زنا و سرقت نکرده و شراب و ربا نمی‌خورد و خون به ناحق نمی‌ریزد. آن شخص در ادامه می‌گوید: ما افراد بسیار زیادی را در اطراف خود و در تعاملات اجتماعی می‌بینیم که تمام این کارها را انجام می‌دهند پس این‌ها مومن نیستند؟!

حضرت در پاسخ می‌فرمایند: حرف شما صحیح است و من نیز از پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) همین صحبت را شنیدم. دلیل فرمایش ایشان قرآن کریم است و اشاره به آیات سوره واقعه دارند که در آن آیات سه گروه اصحاب میمنه، مشئمه و السابقون السابقون بیان شده است.

سابقون پیامبران مرسل و غیر مرسل هستند که خداوند در آنها پنج روح قرار داده است. میمنه مومنان هستند که در آنها چهار روح قرار داده است.

مشئمه یهود و نصاری هستند که «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»^[7] قرآن یا تورات بر آنها نازل شد و طبق بشارتی که در مورد پیامبر آخر الزمان در کتاب به آنها داده شده او را می‌شناسند همچنانکه فرزندان را می‌شناسند. سپس حضرت می‌فرمایند: روح ایمان از این افراد گرفته شد چرا که «وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ» در حالی که حق را می‌دانستند.

این از شئون روح الایمان است یعنی اگر کسی حق را دانست؛ مثلاً می‌داند خداوند متعال در قرآن کریم حجاب را واجب کرده است اما در عین حال با آن مخالفت یا نسبت به آن بی‌اعتنایی نموده و آن را زیر پا گذاشت معلوم است روح الایمان در او

وجود ندارد. گاهی اوقات نیز که در مورد حکمی به آن‌ها تذکر داده می‌شود با این‌که می‌دانند اما می‌گویند خیر خداوند چنین حکمی ندارد.

این مسئله در مورد تمامی احکام وجود دارد لذا طبق برخی آیات اگر شخصی نومن ببعض و نکفر ببعض شد روح ایمان از قلب وی خارج می‌شود.

این مسئله یعنی خروج روح ایمان به واسطه یک افطار عمدی باید برای مردم بیان شود. اشخاصی که روزه را می‌خورند غالباً نسبت به تبعات و آثار وضعی آن آگاه نیستند. بلکه مسئله را عادی و سخیف پنداشته و می‌گویند: روزه را می‌خوریم بعداً یا قضای آن‌را به جا می‌آوریم یا توبه می‌کنیم.

یکی از اسباب تزئین شیطان «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ»^[8] در مورد گناه همین است یعنی زشتی، خطر و قبح گناه را نزد انسان پایین می‌آورد. مثلاً می‌گوید اگر سه هزار میلیارد اختلاس کردم مشکلی ندارد. یا اگر عمداً دست به نامحرم زدم یا نگاه عمدی به زن نامحرم انداختم چیزی نیست و نهایت مثلاً یک گناه صغیره است. یا زبان را رها کرده و در مورد صغیر و کبیر صحبت کرده و غیبت و تهمت در مورد افراد بیان می‌کنیم بعد توجیه کرده و می‌گوئیم مقصودم این بود که بدی و خوبی این شخص را بیان کنم و همه این مطالب را می‌دانند.

اگر روح الایمان از انسان خارج شد انجام گناه بزرگ مثل کشتن انسان‌ها در نظر او امری عادی می‌شود در حالی‌که در ابتدا شاید نتواند حتی یک مورچه را بکشد. آثار خروج روح الایمان از انسان تا جایی است که انسان خدایی نکرده فرزند خود یا فرزند پدر و مادر خود را می‌کشد.

لزوم بیان مسائل برای مردم توسط روحانیت

این مسائل و مانند آن باید برای مردم بیان شود از جمله آن‌که روحانیت در حال حاضر با شرائط خطیری روبرو است. از یک طرف دشمن شبانه روز در حال تخریب ذهن مردم نسبت به روحانیت است و از طرف دیگر روحانیت از لحاظ وضع معیشتی اگر نگوئیم بدترین قشر، جزء بدترین‌ها است و متأسفانه مردم همین را هم نمی‌دانند.

مردم تمام مشکلات معیشتی مانند گران شدن گوشت که در کشور وجود را بر عهده تمام روحانیت می‌گذارند حال آن‌که اکثر و بلکه تمام افرادی که مسائل اقتصادی را در کشور برنامه‌ریزی می‌کنند مانند وزراء غیر روحانی هستند و چه بسا هیچ ارتباطی با روحانیت ندارند. حتی کارشناسانی که در مسائل اقتصادی مشورت می‌دهند نیز غیر روحانی بوده و دانشگاهی هستند.

چند شب قبل یکی از اساتید، فضلا و روحانیون در محلی برای من پیامی ارسال کرد مبنی بر این‌که از ابتدا تا این روز از ماه ماه مبارک رمضان موفق نشده‌ام ذره‌ای گوشت برای خانواده‌ام بخرم.

ارتکاب اعمال خلاف شأن توسط برخی روحانیون

از دیگر مسائل و مصائب بزرگ روی آوردن بعض و نادر از روحانیون به کارهایی است که در شأن روحانیت نیست؛ مثلاً اشعاری که سابق بر این اهل فسق و فجور می‌خواندند را برخی روحانیون عمامه به سر در مجالس می‌خوانند و مردم نیز کف می‌زنند.

ما مدعی هدایت مردم پس از خواندن و یادگرفتن آن هستیم. بلکه در اسلام شادی وجود دارد اما مسئولیت کار بر عهده روحانیت نیست. البته مسئولیت روحانیت فقط برقراری مجالس روضه و گریه هم نیست. ولی برخی افعال از جانب عده‌ای که شاید از برخی اشخاص خاص سر می‌زند و کارش تنها خندانیدن مردم بوده و کاری به حلال و حرام آن ندارد صحیح نیست. مسلماً اگر این روحانی آیه قرآن کریم یا احکام را بیان کند مردم گوش نمی‌دهند و نباید هم گوش بدهند.

مردم باید از ما دغدغه دین را ببینند؛ یعنی ببینند تمام تلاش یک روحانی بر این است که زندگی آن‌ها در مرتع شیطان قرار نگیرد. بلکه تمام دلسوزی وی در این زمینه باشد که زندگی مردم در صراط مستقیم طی شود.

عوامل متعددی امروز علیه روحانیت در حال کار هستند و سبب می‌شود وظیفه ما سنگین شود. ما باید نسبت به گفتار و کردار خود مراقبت داشته باشیم و مستند صحبت کنیم. از پیش خودمان حرفی را به افراد نزنیم بلکه با دلیل باشد.

امروز انجام وظیفه برای یک روحانی جهادی بزرگ است. بلکه طعنه‌ها و ناسزا از داخل و خارج و غریبه و آشنا زیاد است اما در عین حال ما باید محکم باشد. این راحت است که کسی بگوید من رها می‌کنم و به دنبال کاری می‌روم که هیچ مشکلی نداشته باشد و زندگی عادی داشته باشم. اما ما برای ایستادگی در مقابل شیاطین آمده‌ایم تا به مردم بگوئیم راه خدا آن است که در قرآن کریم آمده و پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) فرموده‌اند.

لزوم مقابله با ترویج عقائد تکفیری در فضای مجازی

یک درد بزرگ‌تر در فضای مجازی این است که از معدود مولوی‌های بی سواد اهل سنت که ادعا دارند ما قرآن زیاد می‌خوانیم اما اکثر آیات قرآن کریم را به خوبی نمی‌فهمند. مثلاً می‌گویند: هر کسی غیر از خداوند متعال را بخواند مشرک بوده و مشرکین عصر حاضر نیز با مشرکین صدر اسلام یکی هستند.

آیا تعریف از امیرالمومنین (علیه‌السلام) و بیان ولایت ایشان دعوت به غیر خدا است؟ اگر این عمل دعوت به غیر خدا است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تمام عمر خود مردم را به سمت ایشان دعوت نمود. روزی نبود که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فضیلتی را از آن حضرت برای مردم بیان نکنند پس شما باید بگوئیم نغوزبالله پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جزء مشرکین است.

ولایت امیرالمومنین (علیه‌السلام) به دستور خدای تبارک و تعالی است. آن‌چه بزرگان شما در مخالفت با درخواست پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای آوردن قلم و دوات انجام دادند که ایشان فرمود می‌خواهم چیزی برای شما بنویسم تا هیچ گاه گمراه نشوید مبنی بر حسبنا کتاب الله چه حکمی دارد؟! این مطلب هفت مرتبه در صحیح بخاری ذکر شده است که در اوائل آن از خلیفه اول ذکر شده است که وی گفت «ان الرجل لیهجر». بعد شما به ما می‌گوئید مشرک؟! شما فقه و قرآن بلد هستید؟ این دعوت به سمت خداوند متعال است؟

به نظر ما ولایت امیرالمومنین (علیه‌السلام) حقیقت دعوت به خداوند است چون خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».^[9] یعنی این همه زحماتی که کشیدی و تمام احکام را بیان نمودی اگر ولایت امیرالمومنین (علیه‌السلام) بیان نشود تمام رسالت باطل است. نمی‌توان گفت آیه مذکور درباره محبت بین مردم و دوست داشتن و احکام خورد و خوراک است چرا که مگر امکان دارد با عدم بیان چنین احکامی بگوئیم رسالت آن حضرت ابلاغ نشده است.

بله عده‌ای از علماء اهل سنت هستند که ما قدردان آن‌ها هستیم و چنین مزخرفاتی را نمی‌گویند که در ماجرای چند وقت قبل که حرفی از جانب برخی بیان شده بود همه مقابله کردند. اما می‌بینیم این‌ها دست بردار نیستند و صریحاً این آدم بی سواد می‌گوید: اگر کسی قائل به شفاعت شود مشرک است. یا اگر کسی از غیر خدا درخواست شفا داشته باشد مشرک است. یا اگر کسی به زیارت حرم اهل بیت (علیهم‌السلام) برود مشرک است. یا اگر از ائمه (علیهم‌السلام) چیزی بخواهیم مشرک هستیم. یا اگر شخصی بگوید غیر از خدای متعال علم غیب دارد مشرک است. جوانان خود را إغراء به جهل می‌کنند و تهمت می‌زنند.

جای تعجب است که آیا این‌ها در قرآن کریم تعبیر «بإذن الله» را ندیده و نخوانده‌اند؟! خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: به اذن خداوند می‌توان شفاعت کرد یا علم غیب داشت یا می‌توان مرده را زنده و یا کور را بینا کرد. اعتقاد شیعه نیز دقیقاً همین مطلب است یعنی ما می‌گوئیم ائمه ما (علیهم‌السلام) به اذن الهی این کارها را انجام می‌دهند نه مستقلاً.

بله تنها یک چیز و آن مسئله پرستش است که خداوند متعال در مورد آن اذن نداده است. شیعه قبر و صاحب قبر را نمی‌پرستد. ما وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و نه امیرالمومنین (علیه‌السلام) را نمی‌پرستیم بلکه اعتقاد داریم که اگر حقیقت ولایت را متوجه شدیم تازه می‌توانیم خدا را پرستش نمائیم.

مقصودم این است که ببینید چقدر وظیفه روحانیت شیعه در حال حاضر سنگین است. باید از خداوند متعال و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) استمداد کنیم و از غیر خداوند از احدی خشیت نداشته باشیم. آن‌ها نیز کمک می‌کنند تا بتوانیم مصداق آیه «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ»^[10] واقع شویم.

در هر صورت مفاد روایتی که در صدر مطالب بیان شد را برای مردم بیان کنیم تا مردم بدانند و مطمئن باشید اکثر افرادی که افطار عمدی می‌کنند اگر با این روایت برخورد کنند قطعاً دیگر مرتکب آن نخواهند شد. بگوئیم اگر روح الایمان موجود بود انسان را به توحید محض می‌رساند اما اگر نباشد انسان را به شرک می‌رساند.

امیدوارم در این شب‌ها و لیالی قدر خداوند متعال ما را موفق درک به لیلۃ القدر نموده و ما را موفق به رسیدن اسماء و صفات خود نماید. ماه رمضان ماه وصول و متصف شدن به اسماء و صفات الهی است و امیدوارم ما در این ماه به وادی قرب الهی بیشتر داخل شویم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «وَقَالَ الصَّائِقُ ع مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ وَ مَنْ أَفْطَرَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ وَ قَضَاءُ يَوْمِ مَكَانَهُ وَ أَنَّنِي لَهُ بِمِثْلِهِ.» من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص: 118 و ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: 236.

[2]. بقره، 184.

[3]. توبه، 87.

[4]. بقره، 7.

[5]. ابراهیم، 11.

[6]. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْغَنَوِيِّ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ نَاسًا زَعَمُوا أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَقَدْ ثَقُلَ عَلَيَّ هَذَا وَ حَرَجَ مِنْهُ صَدْرِي حِينَ أَزْعُمُ أَنَّ هَذَا

الْعَبْدَ يُصَلِّي صَلَاتِي وَيَدْعُو دُعَائِي وَيُنَاجِحُنِي وَأُنَاكِحُهُ وَيُورِثُنِي وَأُورِثُهُ وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص صَدَقْتَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ وَالدَّلِيلُ عَلَيْهِ كِتَابُ اللَّهِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ عَلَى ثَلَاثَ طَبَقَاتٍ وَأَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ قَائِمًا مَا ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السَّابِقِينَ فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ فِرُّوحُ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءَ مُرْسَلِينَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ وَبِهَا عِلْمُوا الْأَشْيَاءَ وَبِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَعَالَجُوا مَعَاشَهُمْ وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذِيذَ الطَّعَامِ وَنَكَحُوا الْحَالَاتِ مِنَ شَبَابِ النِّسَاءِ وَبِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَدَرَجُوا فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ - وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ «4» يَقُولُ أَكْرَمَهُمْ بِهَا فَفَضَّلَهُمْ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا * بِأَعْيَانِهِمْ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ - يَسْتَكْمِلُ هَذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ حَالَاتٌ فَقَالَ الرَّجُلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذِهِ الْحَالَاتُ فَقَالَ أَمَّا أَوَّلَاهُنَّ فَهِيَ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا فَهَذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَلَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللَّهِ لِأَنَّ الْفَاعِلَ بِهِ رَدُّهُ إِلَى أَرْدَلِ عُمُرِهِ فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقْتًا وَلَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ وَلَا الْقِيَامَ فِي الصَّفِّ مَعَ النَّاسِ فَهَذَا نَقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَلَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْئًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ فَلَا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ وَلَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحَ بَنَاتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْهَا وَلَمْ يَقُمْ وَتَبَقِيَ رُوحُ الْبَدَنِ فِيهِ فَهُوَ يَدْبُ وَيَدْرُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَهَذَا الْحَالُ خَيْرٌ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِ وَقَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَشَبَابِهِ فِيهِمْ بِالْخَطِيئَةِ فَيَسْجَعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَيُزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَيَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ فَإِذَا لَامَسَهَا نَقَصَ مِنَ الْإِيمَانِ وَتَفَصَّى مِنْهُ فَلَيْسَ يَعُودُ فِيهِ حَتَّى يَتُوبَ فَإِذَا تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنْ عَادَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ قَائِمًا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ فَهُمْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ يَعْرِفُونَ مُحَمَّدًا وَالْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ - وَإِنْ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ أَنْكَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ - فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَأَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَتَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَحْيَيْتَ قَلْبِي بِإِذْنِ اللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. « بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه، ج1، ص: 447 تا 449 و الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 281 تا 284.

[7]. بقره، 146.

[8]. انفال، 48.

[9]. مائدة، 67.

[10]. احزاب، .